

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱،
پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۸-۹

اندیشه تکفیری در بستر تاریخ ریشه‌ها و راه‌های علاج آن*

دکتر محمد تقی فخلعی / استاد دانشگاه فردوسی مشهد^۱
دکتر محمود توکلیان اکبری / استادیار مرکز آموزش جهاد کشاورزی خراسان رضوی^۲

چکیده

مقاله پیش‌رو به بررسی مسأله تکفیر که يك معضل فکری در جهان اسلام می‌باشد، پرداخته است. در این راستا، بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده تکفیر و سیر تحول آن با توجه به بستر رخداد و عوامل و ریشه‌های موجد آن، رویکرد اصلی بحث را تشکیل می‌دهند. مقاله نشان می‌دهد که مسأله تکفیر از ابتدای تاریخ اسلام همواره وجود داشته است. این اندیشه بر بنیان‌های متعددی چون بنیان‌های حدیثی، فکری - عقیدتی و تعصب استوار گشته است. پس از شناسایی این ریشه‌ها، راه حل‌هایی چون: بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی، از جمله راه‌های ارائه شده در این مقاله برای تعدیل و اصلاح تفکر تکفیری است.

کلید واژه‌ها: تکفیر، ریشه‌های تکفیر، علاج تکفیر، تعدیل اندیشه تکفیری.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۹/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۵/۱۴

^۱ .Email: fakhlaci@um.ac.ir

^۲ .Email: mahmod_tavakolian@yahoo.com

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام در همه ادوار گذشته و نیز در عصر حاضر، مسأله تکفیر است؛ آنجا که گروه‌های مختلف با تمسک به مبانی و تفکرات خاص خود، دیگر مسلمانان را کافر قلمداد کرده و می‌کنند. اگر بنا باشد که این دست تفکرات، شاخصی برای دینداری باشد، شاید در اطراف آن اجماع مرکبی بر کفر و بی‌دینی تمام مسلمانان پدید آید که آثار مخرب و زیان‌بار آن بسیار گسترده و وحشتناک است. مقاله پیش رو به بررسی این معضل فکری در جهان اسلام می‌پردازد؛ زیرا به رغم اینکه فقها تکفیر مسلمان را حرام دانسته و اصل را بر بقای او بر اسلام می‌دانند مگر اینکه خلاف آن با دلیل محرز گردد؛ گواهییم که برخی از پیروان مذاهب اسلامی، به آسانی و به ناروا یکدیگر را تکفیر می‌کنند؛ تکفیرهایی که ریشه در جهل، تعصب مذهبی و برخی از عوامل دیگر داشته و آثار زیان‌بار آن از جمله خشونت‌های مذهبی و فرقه‌ای بر اهل فن پوشیده نیست. این در حالی است که دین اسلام، همواره بر استحکام جامعه اسلامی تأکید داشته و تعالیمی را در قرآن (آل عمران/ ۱۰۳، نساء/ ۹۴، حجرات/ ۱۰) و احادیث (حر عاملی، ۸/ ۵۵۲) ارائه داده که اگر به درستی فهمیده شود، بدون شك در جلوگیری از بروز اندیشه تکفیری بسیار مؤثر است. به نظر می‌رسد که ارائه واقعی چهره تکفیر در بین پیروان مذاهب اسلامی و تهذیب اندیشه اصیل دینی و فقهی از آن و شناسایی عوامل مؤثر در بروز ذهنیت‌های تکفیری و ارائه راه حل‌های مناسب، می‌تواند به تعدیل و اصلاح مواضع فکری و رفتارهای عینی کمک نماید.

واژه شناسی تکفیر

واژه تکفیر، مصدر باب تفعیل از ماده "کفر" است. در معاجم لغت برای این واژه چندین معنا گفته شده است. این منظور در *لسان‌العرب* می‌گوید: اصل کفر پوشاندن شیء است. کافر را کافر می‌گویند، چون کفر، همه قلب او را پوشانده است. تکفیر آن است که کسی به برادر مسلمان خود بگوید: ای کافر. در این صورت، کفر به یکی از آن دو نفر برمی‌گردد؛ زیرا نسبت دادن کفر به برادر مسلمان یا راست است و یا دروغ؛ اگر راست گفته که خوب و اگر دروغ گفته، به واسطه تکفیر برادر مسلمان، کفر به خود وی برمی‌گردد. وی همچنین تکفیر را به معنای پوشاندن محارب در سلاح، پوشاندن گناهان از طریق کفارات، نهادن دو دست بر روی سینه و

انحنای انسان همانند کسانی که از روی تعظیم در برابر صاحب خود خم می‌شوند، آورده است (ابن منظور، ۵/ ۱۴۶-۱۵۰). زبیدی، تکفیر را در پوشاندن گناه و انحنای انسان در برابر دیگری از روی تعظیم آورده است. همچنین تکفیر را به معنای نسبت دادن کفر به دیگران و کافر نامیدن آنان آورده (زبیدی، ۶۰/۱۴-۶۲) و این همان مفهوم اصطلاحی تکفیر است. بنابراین تکفیر در معنی مصطلح مورد بحث، نسبت دادن کفر به دیگری و کافر شمردن او است (همانجا).

تکفیر در فرهنگ اسلامی

آموزه‌های اسلام همواره بر استحکام جامعه اسلامی و قوام بخشیدن به بنیان‌های اساسی آن تأکید داشته و تعالیمی را به مسلمانان ارائه داده که در سالم سازی محیط ارتباطات و برخورد اندیشه‌ها بسیار مؤثر است. در این راستا، قرآن از پیوندهای اجتماعی به عنوان یکی از نعمت‌های الهی نام برده (آل عمران/ ۱۰۳) و رابطه مسلمانان را براساس اخوت و برادری می‌داند (حجرات/ ۱۰) و از آنان می‌خواهد تا از اعمال و رفتاری که موجب خدشه‌دار شدن ثبات جامعه اسلامی و تشدید تفرقه در میان آنان می‌شود، پرهیزکنند (حجرات/ ۱۱-۱۲). قرآن از اتهام تکفیر که بدترین نوع برخورد میان مسلمانان است، نهی نموده و می‌گوید: به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند، مگویید تو مؤمن نیستی (نساء/ ۹۴). این تعالیم راهبردی در روایات نیز دیده می‌شود. پیامبر(ص) فرمودند: هرگاه شخصی به برادر مسلمان خود کافر بگوید، همانند آن است که او را به قتل رساند (متقی، ۳/ ۲۵۳) و امام صادق(ع) می‌فرمایند: برمسلمانان لازم است کوشش کنند تا دل‌های خود را به یکدیگر نزدیک سازند و از تعاون آمیخته به محبت فروگذار نکنند؛ نسبت به نیازمندان موااسات نمایند و نسبت به یکدیگر ابراز عاطفه کنند تا مصداق قول خداوند "رحماء بینهم" (فتح/ ۲۹) گردند (حر عاملی، ۸/ ۵۵۲). نقل شده که در یکی از سریه‌ها، مسلمانی به نام ابودرداء، به مردی که در حال حمل غنایم بود، با شمشیر حمله کرد و با اینکه او «لا اله الا الله» گفت، او را کشت و غنایم او را گرفت؛ پس از آن در خود احساس گناه کرد و نزد پیامبر آمد و ماجرا را بازگفت. پیامبر(ص) ناراحت شد و فرمود: چرا او را کشتی در حالی که اظهار اسلام کرد؟ ابودرداء پاسخ داد که اسلام او از روی ترس بود. پیامبر فرمود: تو که از دل او آگاه نبودی؛ او تو را به زبان خودش آگاه کرد ولی تو او را تصدیق نکردی (طبرسی، ۳/ ۱۵۶). مشابه این نقل در منابع اهل سنت نیز آمده است (هیثمی،

۸/۷). مانند این آموزه‌ها برای جلوگیری از تکفیر و تثبیت احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی نسبت به یکدیگر کافی است. البته باید به این نکته توجه نمود که کسانی که از حربه تکفیر استفاده می‌کنند، نه این است که با وجود باور به اسلام طرف مقابل او را کافر می‌دانند، بلکه معتقدند که وی به علل و اسبابی، ملاک ایمان و اسلام را از دست داده و در نتیجه کافر شده است. لیکن باید دید که آیا این علل و اسباب، موجب تکفیر می‌شود؟ حقیقت آن است که بسیاری از آنها با تعالیم اسلام مخالف است و در نتیجه تکفیرهای صورت گرفته، مبنای دینی متقنی ندارد و باطل است.

تکفیر در بستر تاریخ

ریشه‌های تاریخی اولیه تکفیر در جهان اسلام به دو جریان عمده اهل رده و خوارج در صدر اسلام باز می‌گردد. مسأله ارتداد که سرآغاز آن را در جریان شورش برخی از قبایل عرب علیه حکومت مدینه بعد از وفات پیامبر(ص) می‌توان یافت، در میان مورخان به رده شهرت یافته است. (واقعی، ۵/۱، ۱۹۴؛ بلاذری، ۱/۱۰۶؛ ابن اثیر، ۲/۳۴۳). دراهمیت تاریخی این موضوع همین بس که برخی این مسأله را پس از امامت، در ردیف نخستین اختلافات موجود میان مسلمانان قرار داده‌اند (مقدسی، البدء و التاریخ، ۵/۱۲۳؛ شهرستانی، ۱/۲۵). در این جنگ‌ها دستگاه خلافت، معارضان خود را کافر و خارج از دین خواند (طبری، ۲/۴۹۰-۴۹۲). عواملی مانند ندادن زکات و ادعای پیامبری در انتساب کفر به اهل رده نقش داشته که می‌تواند تکفیر را از دیدگاه فقهی توجیه کند (همو، ۲/۴۹۹؛ ابن اثیر، ۲/۳۴۴، ۳۵۴؛ ابن خلکان، ۳/۶۷؛ امین، ۱/۲۹۲). درباره اینکه واقعا تمامی یا بعضی از کسانی که در آن دوره تکفیر شده‌اند، مرتد بوده‌اند، تردید وجود دارد و برخی گزارش‌های تاریخی، تردیدها را در این باره حتی از سوی افراد نزدیک به خلیفه نشان می‌دهد (مقدسی، البدء و التاریخ، ۵/۱۲۳؛ شهرستانی، ۱/۲۵).

واقعه تاریخی دیگر در زمینه تکفیر، غائله خوارج است. خوارج گروهی تندرو و افراطی در سپاه امام علی(ع) بودند که در جریان جنگ صفین در اعتراض به قضیه حکمیت، با شعار «لا حکم الا لله» از فرمان امام تمرد کردند. آنان از امام خواستند تا مسأله تحکیم را رها کرده و از رأی پیشین خود که منجر به کفر او شده بود، توبه کند (ابن اثیر، ۳/۳۳۴-۳۲۷). در پی آن خوارج، کسی را که مرتکب یکی از گناهان کبیره می‌شد، تکفیر می‌کردند (شهرستانی، ۱/۱۲۲،

۱۲۸، ۱۳۵؛ مجلسی، بحار/الأنوار، ۳۳/۳۷۳). در طرف دیگر نیز، بعضی از مذاهب اهل سنت، خوارج را تکفیر کردند (شوشتری، ۲۲۱). همچنان که در فقه شیعه نیز، خوارج را به دلیل دشمنی با اهل بیت از مصادیق بارز ناصبی برشمرده و آنان را تکفیر نموده‌اند (اراکي، ۱/۵۲۰). پس از بیان ریشه‌های اولیه تکفیر که شامل دو واقعه عمده رده و قیام خوارج در دوره خلفا بود، موارد مهم دیگری از آن را در تاریخ اسلام برمی‌شماریم. از موارد مهم قابل ذکر اینکه برخی از ائمه شیعه توسط فرقه‌های انحرافی تکفیر شدند. در این ارتباط مجلسی در بحار/الأنوار، از تکفیر حضرت رضا(ع) و ائمه پس از ایشان توسط واقفیه خبر داده است (مجلسی، بحار/الأنوار، ۳۷/۱۵).

پس از ائمه، شیعیان نیز تکفیر شدند؛ از این رو که حضرت علی(ع) را جانشین بر حق پیامبر(ص) دانسته و از آن حضرت و سایر ائمه پیروی می‌کردند. انکار خلافت شیخین، سبک شمردن دین و حلال شمردن محرمات، از دیگر موارد ادعایی علیه شیعیان است که موجب تکفیر و واجب گشتن کارزار با آنان گردیده است (موسوی، ۱۵۰-۱۴۳).

از دیگر گروه‌های تکفیر شده در تاریخ اسلام، غلاة هستند. غلاة کسانی هستند که در دوستی و محبت به ائمه و به ویژه حضرت علی(ع) تجاوز از حد نموده و معتقد به الوهیت یا نبوت برخی از آنان شده‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۹۷). برخی، غلاة را طایفه‌ای از شیعه خوانده که در حق حضرت علی(ع) مبالغه نموده و گزاف گفته‌اند (اشعری، ۱/۵). در قرآن کریم از غلو در دین نهی شده است (آل عمران/ ۳، نساء/ ۴، رعد/ ۱۳). ائمه نیز از غلاة به مفهومی که گفته شد، تبری جسته و توبه آنان را خواسته‌اند (مجلسی، بحار/الأنوار، ۲۵/۲۶۶). در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که حضرت علی(ع) از غالیانی که به او نسبت الوهیت دادند خواست که توبه کنند و چون توبه نکردند، آنان را در حفره آتش انداخت تا مردند (حرعاملی، ۱۸/۵۵۲، حدیث ۱). غلاة به مفهومی که گفته شد، از نظر فقها کافر محسوب می‌شوند (موسوی گلپایگانی، ۱۹۷؛ خمینی، کتاب الطهاره، ۳/۳۳۹؛ نراقی، ۱/۲۰۴).

برخی از فرقه‌های کلامی همانند اشاعره و معتزله نیز در تاریخ اسلام از تیغ تکفیر در امان نمانده‌اند. اشاعره و معتزله دو فرقه کلامی اهل سنت هستند که علاوه بر تکفیر یکدیگر، برخی از فرقه‌های کلامی دیگر را نیز تکفیر می‌کردند (بغدادی، ۱/۹۳؛ ولوی، ۲/۴۵۹؛ صابری، ۱/۱۱۹-۱۲۲). تعصبات مذهبی کلامی همچون مسأله جبر و اختیار و توحید صفاتی، اساس

تکفیر معتزله توسط اهل حدیث و اشاعره و بالعکس بوده است (مطهری، ۲۳؛ سبحانی، جعفر، *الإیمان و الکفر فی الکتاب و السنة*، ۵۸)

طرد و تکفیر حکما و فلاسفه نیز خود حکایتی است. بعضی از محدثان، فلسفه را جزء کفریات دانسته و خواندن آن را نیز تجویز نمی‌کردند و بیشتر فلاسفه را کافر می‌پنداشتند. (مجلسی، *بحار الأنوار*، ۸ / ۳۲۸). شاید به پشتوانه همین نگرش‌ها بوده که در حوزه‌های علمیه در دوران قبل از انقلاب اسلامی، جو مخالف حکمت و فلسفه حاکم بوده است (خمینی، *صحیفه نور*، ۲۱ / ۹۱).

از دیگر موارد تکفیر در تاریخ اسلام، تکفیر صوفیه است. برخی از عالمان اهل سنت، به طرد و تکفیر صوفیه یا برخی از صوفیان همانند حلاج نظر داده و آنان را از زنادقه دانسته‌اند (بعلی حنبلی، ۱ / ۵۷۱). همچنانکه برخی از عالمان شیعی همچون مجلسی، با صوفیه مخالفت نموده‌اند (مجلسی، *محمدباقر، عین‌الحیاء*، ۷۴۹ - ۷۵۰). براین اساس، گروهی در برخورد با عرفان و تصوف، موضعی انکار آمیز و مخالف اتخاذ نموده و مکاتب و شخصیت‌های منتسب به عرفان و تصوف را مطرود و مردود شمرده‌اند (یثربی، ۷۵ - ۷۱).

در حال حاضر نیز یکی از عوامل فتنه‌گری در دنیای اسلام، جریان سلفی تکفیری است. قرائت خشن آنان از سنت نبوی (ص) و برداشت‌های ظاهری از آیات قرآن باعث شده تا مخالفان عقیدتی خود را تکفیر نمایند.^۱ برخی گفته‌اند که مهمترین چیزی که در کتب علمای آنان، نظر خواننده را به خود جلب می‌کند، حرص شدید بر تکفیر امت حضرت محمد (ص) به غیر از خودشان است؛ حرصی که به حد شهوت یا انتقام می‌رسد (مغنیه، ۷). چنین تفکر غلطی را در بین اتباع آنان نیز می‌توان دید که شیعیان و پیروان اهل بیت را کافر می‌خوانند.^۲

حاصل بحث اینکه مشکل تکفیر همواره از صدر اسلام تاکنون وجود داشته و گروه‌های زیادی از دم تیغ تکفیر رانده شده‌اند. بدون اینکه بخواهیم به تحلیل محتوایی افکار و باورهای گروه‌های تکفیر شده بپردازیم از منظر آسیب شناسانه و از آنجا که اغلب تکفیرها بی پایه و ناروا صورت گرفته به این واقعیت اشاره می‌کنیم که حاصل تکفیرهای ناروا، چیزی جز طرد

^۱ (سلفی‌گری از ابن تیمیه تا محمد بن عبدالوهاب، <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1654735>).

^۲ حسینی قزوینی، محمد، *تکفیر شیعیان*، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر «عج»، <http://www.valiasr->
<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=salam&id=143>.

جمع کثیری از مسلمانان از جامعه بزرگ امت اسلامی نبوده است. نمونه‌های یادشده، حساسیت و خطیر بودن به کارگیری ناروای حربۀ تکفیر در جهان اسلام را گوشزد می‌کند. این در حالی است که منطبق دین اسلام بر اجتناب از تکفیر در هر مورد شبهه ناک است.

ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری

۱- بنیان‌های حدیثی

یکی از مهمترین ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری، خلق احادیث دروغین یا کج فهمی احادیثی معتبر است. حدیث جایگاه والایی در بین ادله شرعیه دارد و پس از قرآن، برترین منبع برای دستیابی به مقاصد شریعت است (ربانی، ۹). یکی از مستندات فقها در صدور فتوا نیز احادیث است. از باب مثال، فقهای شیعه (بحرانی، ۵/ ۱۸۳؛ صدر، ۳/ ۳۰۸-۳۰۹) به استناد برخی احادیث (کلینی، ۲/ ۳۸۸؛ حر عاملی، ۲۸/ ۳۴۶)، به کافر بودن ناصبی و سایر احکام مربوط به او فتوا داده‌اند. فقهای اهل سنت نیز به استناد برخی احادیث (ابن ابی عاصم، السنه، ۲/ ۴۷۴، حدیث ۹۷۹) شیعیان را رافضی و کافر نامیده‌اند (مقدسی، محمد، الفروع، ۶/ ۱۵۵؛ ابن تیمیه، کتب و رسایل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ۲۲/ ۳۶۷؛ سیوطی، ۶/ ۲۸۳؛ ابن ضویان، ۲/ ۳۳۹).

درباره احادیث دو نکته قابل طرح است. نخست آنکه نگاه‌های متفاوت درباره مدالیل احادیث مورد توجه قرار گیرد و نشان داده شود که این تفاوت‌ها چگونه در نتیجه گیری‌های متفاوت مؤثر است و همه نگاه‌ها به تکفیر ختم نمی‌شود. از باب مثال درباره احادیثی که برخی از مشایخ اخباری با استناد بدانها بر کفر مخالفان استناد نموده‌اند (بحرانی، ۵/ ۱۸۳). فقیهی چون امام خمینی معتقد است که باید کفر وارد در این روایات، حمل بر بعضی از مراتب کفر شود و سنخ روایات وارده در باب معارف غیر از سنخ روایات فقهی است و این روایات، دلالت بر کفر مخالفان ندارد (خمینی، کتاب الطهاره، ۳/ ۳۲۱-۳۲۰).

نکته دوم در این قبیل احادیث، صحت آنها از جهت سندی و دلالتی است (ابن فورک، ۱۵). اگر حدیثی از هر دو جهت تام و تمام باشد، می‌تواند مستند تکفیر واقع شود، اما اگر از یکی از دو جهت اشکال داشته باشد، موجب کج فهمی می‌شود. چنین احادیثی ممکن است مجعول باشد. تردید در مورد دلالت این قبیل احادیث سبب می‌شود تا مسأله به قواعد کلی این باب ارجاع شود. پر واضح است که اصل در تکفیر، احتیاط و خودداری از تکفیر است.

مسأله جعل حدیث از سوی صاحب‌نظران در علوم حدیث یادآوری شده (مدیر شانه‌چی، ۱۸، ۹۳) و آن را یکی از آفات حدیث و سنت دانسته‌اند که آن را تا مرحله بی‌اعتباری پیش برده است (قربانی لاهیجی، ۶۳). برخی معتقدند که جعل احادیث دروغین، یکی از اقدامات جریان سیاسی حاکم پس از پیامبر به ویژه در دوران بنی‌امیه برای تحکیم سلطه خود بوده و در این راستا احادیث جعلی و واهی در قدح شخصیت حضرت علی(ع) نیز خلق شد و چهره‌ای نامناسب از حضرت به نمایش گذاشتند (فخلعی، ۲۶۲). متأسفانه احادیث معجول در منابع روایی اهل سنت (به ویژه در کتب احادیث ضعیفه) کم نیست (قربانی لاهیجی، ۶۳). در منابع روایی شیعه نیز احادیثی همانند احادیث «ارتد الناس بعد النبى الا ثلاث» (کلینی، ۲، هامش ص ۲۴۴) دیده می‌شود که دلالت آن قابل تأمل می‌باشد؛ به گونه‌ای که برخی معتقدند که ارتداد مطرح شده در روایت، به مفهوم مصطلح آن که موجب کفر و نجاست و قتل می‌شود نیست، بلکه به مفهوم شکستن پیمان ولایت و نوعی رجوع و بازگشت از مشی رسول اعظم(ص) و عدم رعایت وصایای او در مورد عترت اوست (موسوی گلپایگانی، ۱۹۶؛ سبحانی، *أضواء علی عقائد الشیعه*، ۵۲۶-۵۲۲).

۲- فکری و عقیدتی

عامل دیگر در بروز اندیشه تکفیری، مبانی فکری و اعتقادات مذهبی پیروان مذاهب اسلامی است که نزد آنان مهم و مقدس است و بر اساس آن، مخالف خود را تکفیر می‌کنند. از جمله این مبانی، مسئله امامت است که باعث شده تا دو گروه عمده جهان اسلام، یکدیگر را تا مرز تکفیر سوق دهند. اشعری در *مقالات الإسلامیین* می‌گوید: اولین اختلافی که بین مسلمین پس از پیامبر(ص) بروز کرد، اختلاف آنان در مسأله امامت بود (اشعری، ۲) دیگری می‌گوید: بزرگترین اختلاف بین امت، اختلاف امامت بود، زیرا شمشیری در اسلام برای یک قاعده دینی کشیده نشد، مثل آنچه که بر امامت کشیده شد (شهرستانی، ۱/ ۲۴). تعصبات مذهبی و کلامی، اساس تکفیر بین فرق و دسته‌های کلامی همانند اشاعره و معتزله است؛ حتی بعضی از متعصبان، شیعیان اهل بیت را به خاطر اموری تکفیر کرده‌اند که بر فرض اثبات، موجب کفر نمی‌شود، چه رسد به اینکه اکثر آنها همانند قول شایع به تحریف قرآن و نظایر آن از ریشه باطل است. اکثر مسائلی که موجب تکفیر طایفه‌ای بر طایفه دیگر گردیده، مسائل کلامی است که سابقه‌ای در زمان پیامبر نداشته و آن حضرت در پی استفسار معترف به شهادتین بر نمی‌آمد

(سبحانی، *الایمان و الکفر*، ۵۸-۶۰). شایان ذکر است که چنانچه پافشاری بر مسائل فکری و اعتقادی در بین پیروان مذاهب کنترل نگردد، منجر به آثار نامطلوب و زیانباری همانند تکفیر و انتقام‌گیری از مخالف اعتقادی با هدف طلب ثواب و بهشت می‌گردد. ریشه‌های اعتقادی را نمی‌توان علاج کرد مگر اینکه آنها ابطال شود و این کار دشواری است.

۳- سیاسی

برخی از تکفیرها در تاریخ اسلام ریشه سیاسی دارد. گفته شده که رافضی خواندن شیعیان و متهم کردن آنان به رفض از این قبیل است و "رفض" يك اصطلاح برای تکفیر شیعیان و دور ساختن آنان از صحنه سیاسی و اجتماعی بوده و مبنای شرعی و فقهی صحیحی ندارد، بلکه از یک عرف معلول برخاسته است (سبحانی، *ابحاث فی الملل و النحل*، ۱/ ۱۱۴ - ۱۱۸). یکی می‌گوید: صرف باور شیعه به برتری داشتن علی (ع) بر سایر صحابه، امری مرفوض شمرده شده که صاحبش مستحق سخت‌ترین مجازات است؛ این امور، بیانگر نفوذ روش امویها در فهم اسلامی بود که هرچه مربوط به فضایل و مناقب اهل بیت بود را ترک می‌کردند (بصری، ۹۱). در دوران ما نیز پاره‌ای از تکفیرها که توسط گروه‌های تکفیری صورت می‌گیرد، از این قبیل است. برخی گفته‌اند که مطامع قدرت‌های حاکم و سلطه‌گر برای تحکیم حاکمیت و حفظ سلطه خود در کشورهای اسلامی از راه ایجاد جو تکفیر، قابل تأمل است و بسیاری از کسانی که مانع آنها بوده‌اند، به دست برخی از مفتیان و یا پیروان مذاهب اسلامی، تکفیر گردیده‌اند (صفحات، ۹۱).

۴- تعصب

تعصب مذموم و نابجا یکی از ضعف‌ها و انحراف‌های اخلاقی است که تأثیر زیادی در تکفیر پیروان مذاهب اسلامی نسبت به یکدیگر داشته و دارد. منظور از تعصب مذموم، تعصبی است که در راه حمایت از مرام و مسلک گروهی به کار افتد. نکوهش انحراف‌های اخلاقی در روایات، (کلینی، ۱/ ۴۸، ۲۴۰؛ ۲/ ۱۳۱) هشدار می‌دهد بر ضرورت اجتناب از آنها به دلیل آثار مخربی که دارند. در حدیثی از پیامبر (ص) است که یکی از اسباب هلاکت قوم خود را، عصبیت دانسته‌اند. علی (ع) نیز در خطبه قاصعه از بروز این آفت اخلاقی شدیداً اعلام نگرانی می‌کرد و می‌فرمود: آتش عصبیت و کینه‌های جاهلی را در دل‌های خود خاموش کنید (سیدرضی، خ ۱۹۴). سوگمنده باید گفت: امت اسلام، رنجها و خسارت‌های زیادی از تعصب

کور در طول تاریخ دیده است. گزارشها از خرابی در اصفهان، نیشابور و بغداد به سبب تعصب شدید بین پیروان دو مذهب شافعی و حنفی و جنگ بین آنان از این قبیل است که بعضی از فتاوی علمای مذاهب نیز در ورای این فتنه‌ها بوده است (یزدی، ۱۶۱-۱۶۲). وجود تعصب در منابع تاریخی چون تاریخ ذهبی نیز گزارش شده (همو، ۱۶۳) و این احتمال می‌رود که بسیاری از وقایع تاریخی توسط مورخان براساس تعصب‌ها نوشته شده باشد. درباره کارکرد به غایت منفی عصیت سخن ابن ابی‌الحدید معتزلی در خور توجه است. او می‌گوید: تعصب و جهل بود که سبب شد تا ابن‌ملجم، شب نوزدهم ماه رمضان را که شب باشرافتی است و انتظار می‌رود که شب قدر باشد، برای انجام کاری که معتقد بود به هدف قربت به خداست، تعیین کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۱۶/۶). نمونه دیگر را در کلمات ابن تیمیه در مورد شیعیان می‌توان دید که روح تعصب مذهبی در آن موج می‌زند. وی عمر بن سعد را که لشکریان او امام حسین (ع) را کشتند، نه تنها از نظر معصیت و گناه، کمتر از مختار ثقفی که از قاتلان امام انتقام گرفت می‌داند، بلکه مختار را دروغگوتر و گناه‌کارتر از عمر بن سعد نامیده است. به تعبیر ابن تیمیه، مختار شیعی از عمر سعد ناصبی بدتر است؛ حتی حجاج بن یوسف را بهتر از مختار می‌داند و می‌گوید: حجاج ظالم بود و خون‌ریزی کرد، در حالی که مختار کذاب بود و ادعای نبوت کرد و این گناه، بزرگتر از قتل نفوس می‌باشد و کفر است (ابن تیمیه، احمد، منهاج‌السنه، ۷۱/۲-۷۰). تکفیر شیعه توسط ابن تیمیه و بدتر دانستن آنان از کسی که خودش به ناصبی بودن او اقرار دارد، چه معنایی دارد؟ دلیل تکذیب احادیث مربوط به فضایل حضرت علی (ع) چیست (همو ۵/۴۲)؟

۵- جهل

از دیگر عوامل مهم در شکل‌گیری اندیشه تکفیری، جهل است. جهل مخالف علم و در لغت به معنای ندانستن است (فیروزآبادی، ۳/۳۵۳). ترکیبات گوناگون این ماده به صورت اسم و فعل در قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ذیل واژه). قرآن به پیامبر اکرم (ص) هشدار داده که از جاهلان نباشد (انعام/۳۵). حضرت موسی (ع) به قوم خود که از او تقاضا داشتند تا خدائی مثل خدایان آنان بسازد، نسبت جهل داده است (اعراف/۱۳۸). در سوره احزاب، انسان که بار امانت را پذیرفته، جهول خوانده شده است (احزاب/۷۲). در آیات دیگری، واژه جهالت در مورد کسانی به کار رفته که از سر نادانی کار ناشایستی انجام داده‌اند (نساء/۱۷، انعام/۵۴،

نحل / ۱۱۹). مفسران در تفسیر آیات مذکور، برخی از مصادیق جهالت را ذکر نموده‌اند (طوسی، التبیان، ۳ / ۱۴۵؛ طباطبائی، ۴ / ۲۵۲). جهل در روایات نیز به مثابه وصفی منفی در مقابل عقل و به عنوان شدیدترین نوع فقر، دشمن آدمیان، خواری و ظلمت معرفی شده است. (برقی، ۱ / ۱۹۴؛ کلینی، ۱ / ۱۰ - ۲۹) برخی گفته‌اند که ریشه بسیاری از اختلاف‌ها، دشمنی‌ها و نسبت‌های ناروای مسلمانان به یکدیگر، ریشه در جهل دارد و از ابتدای حکومت بنی‌امیه تاکنون، جهل و نادانی بیشترین تأثیر را در ایجاد تکفیر داشته است (صفا تاج، ۱۱۰).

تأثیر عامل جهل در حوادث صدر اسلام قابل تأمل می‌باشد. بدون شک یکی از علل دو واقعه مهم تاریخی ارتداد و خوارج، جهل و نادانی مردم بود که منجر به تکفیر آنان گردید (جعفریان، ۲ / ۲۸، ۳۱۰). در دوران معاصر نیز یکی از علل تکفیر در میان پیروان برخی از مذاهب اسلامی، جهل آنان از مبانی دین اسلام است. عملیات انتحاری از سوی جهالی صورت می‌گیرد که شناختی از دین ندارند و به زعم خود کافران را می‌کشند، در حالی که هرکسی که شهادتین را به زبان جاری کند، مسلمان است.

نتیجه بحث اینکه علل بروز اندیشه تکفیری، در پنج محور مشخص گردید. مرور در این علل، ما را به این نتیجه می‌رساند که هرگونه اصلاح فکری در زمینه تکفیر، در گرو دگرگونی در این بنیان‌های چندگانه است، به طوری که هم‌زمان، تحول در نگرش‌ها صورت پذیرد. دگرگونی در اخلاق، رفع عصبیت‌ها و خلاصه اعتدال همه جانبه، نیاز قطعی جوامع مذهبی ما است. در غیر این صورت، امیدی به اصلاح نیست.

راه‌های تعدیل و علاج اندیشه تکفیری

۱- بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی

از جمله راه‌های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، بازخوانی مفهوم اسلام و تعیین حدود اسلام حداقلی است. این مسأله از طریق بازگشت به قرآن و سنت، نویدبخش آن است که پیروان مذاهب اسلامی تا زمانی که در این چارچوب قرار دارند، مسلمان تلقی شوند و تکفیر آنان ناصواب دانسته شود.

مفهوم اسلام در قرآن، تسلیم بودن در برابر خدا است. (آل عمران / ۱۹). این معنا در منابع لغت نیز آورده شده است (فراهیدی، ۷ / ۲۶۶). کسی که تسلیم امر خدا و مطیع او باشد

مسلمان است. در روایات نیز اقرار به شهادتین و انجام نماز و روزه و زکات و حج را در مفهوم اسلام و تحقق آن در یک فرد کافی دانسته‌اند و هرکه این شرایط را داشته باشد، مسلمان است و باید جان و مال او محفوظ باشد (کلینی، ۲/ ۲۴. بخاری، ۱/ ۱۲). فقها نیز دارا بودن همین شرایط را در تحقق وصف اسلام کافی می‌دانند (ابن بابویه، ۵۴؛ طوسی، المبسوط، ۵/ ۱۶۰؛ علامه حلی، الرسالة السعدیه، ۳۲؛ محقق کرکی، ۳/ شرح صفحه ۱۷۲؛ نجفی، ۶/ ۵۹؛ ابن حنبل، احمد، ۱/ ۲۷، ۵۱).

از سوی دیگر، فقها در مفهوم کفر می‌گویند: کافر کسی است که خدا و رسول و یا ضروری دین را انکار کند (علامه حلی، تحریر الأحکام، ۱/ ۲۴؛ طوسی، الإقتصاد، ۱۴۰؛ بحرانی، ۵/ ۱۸۴؛ نجفی، ۲/ ۵۲؛ خمینی، کتاب الطهاره، ۳/ ۳۱۴-۳۱۵؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۳/ ۳۵۴). بنابراین مرز بین اسلام و کفر، اقرار به شهادتین و انجام عبادات از یک سو و انکار و ترک آنها از سوی دیگر است. این مقدار موجب حصول اسلام و یا کفر در افراد می‌شود و غیر آن موجب تکفیر نیست و اختلاف مذهبی است (سبحانی، الإیمان و الکفر، ۶۰).

برخی از فرقه نویسان نیز درباره دایره شمول مفهوم اسلام و کفر می‌گویند: عنوان «امت اسلام» بر همه کسانی که اقرار به نبوت حضرت محمد (ص) داشته باشند و آورده‌های او را حق بدانند، اطلاق می‌شود (بغدادی، ۱۲). دیگری می‌گوید: هنگامی که از یک «فرقه اسلامی» سخن به میان می‌آید، مقصود ما هر فرقه‌ای است که به یگانگی خداوند و نبوت حضرت محمد(ص) عقیده داشته باشد. این حقیقت چیزی است که در روایات فراوانی از اهل سنت آمده (مسلم بن حجاج، ۱/ ۵۳) و شاید اصطلاح «اهل قبله» نیز بیانی دیگر برای همین امر باشد (صابری، ۱/ ۱۹). بنابراین هرکه اقرار به شهادتین نماید، مسلمان است و تا زمانی که انکار مبانی اسلام و ضروری دین نکرده است، تکفیر او جایز نیست.

۲- تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی

از دیگر راه‌های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی است. ضروری دین امری است که از دین بودنش برای همه مسلمانان بدیهی و معلوم است و نیاز به دلیل ندارد. از باب مثال از میان اصول باور به یگانگی خدا، معاد و رستاخیز عالم و راستی دعوی پیامبری پیامبران و فروعی چون وجوب نمازهای یومیه و روزه ماه رمضان در عبادات، از ضروریات دین است که انکار آنها موجب کفر می‌شود. فقیه امامی،

محقق اردبیلی می‌گوید: ظاهر این است که مراد از ضروری که منکر آن کافر می‌شود، چیزی است که برای شخص به یقین ثابت شود که از دین است، هرچند با برهان باشد و دیگران بر این مطلب اجماع نداشته باشند (مقدس اردبیلی، ۳/ شرح صفحه ۱۹۹). شیخ انصاری می‌گوید: ضروری دین چیزی است که بدون تردید جزء دین است؛ هر حکمی که مسلمانان آن را جزء دین می‌دانند، مانند وجوب نماز و روزه (انصاری، ۳۲۹) بجنوردی می‌گوید: ضروری دین چیزی است که اثبات از دین بودنش نیاز به استدلال و نظر نداشته باشد، بلکه جزء دین بودنش را هر مسلمانی می‌داند مگر تازه مسلمانی که آگاهی به احکام و عقاید اسلامی نداشته باشد یا در شهری زندگی کند که از بلاد اسلامی دور است و رفت و آمدی به آنجا و معاشرتی با مسلمانان ندارد (بجنوردی، ۵/ ۳۶۷). حکیم، انکار ضروری را در صورتی که به انکار رسالت برگردد، موجب کفر دانسته است (حکیم، ۱/ ۳۷۹-۳۷۸). دمیاطی از فقهای شافعی می‌گوید: ضروری دین آن است که علم به آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد و در معرفت به آن، عامه مردم و خواص برابرند (دمیاطی، ۴/ ۱۳۵).

در طرف دیگر، ضرورت مذهب به عقاید مربوط به مذهب خاصی اطلاق می‌شود که فقط برای پیروان همان مذهب ضروری است و انکار آنها به خروج از همان مذهب منجر می‌شود و موجب کفر نمی‌گردد. مسائلی همانند اعتقاد به عصمت امام از نظر شیعیان و یا اعتقاد به عدالت جمیع صحابه از نظر اهل سنت، از ضروریات این مذاهب است که انکار آنها موجب خروج از دین نیست و به کفر نمی‌انجامد. امام خمینی اعتقاد به خداوند متعال و وحدانیت او و رسالت رسول‌الله (ص) و یا شهادت به آنان را در مفهوم اسلام دخیل می‌داند و به احتمالی معاد را نیز، اما عقیده به ولایت را از واضحات مذهب امامیه می‌داند (خمینی، کتاب الطهاره، ۳/ ۳۱۶-۳۱۵). ایشان در عبارت دیگری می‌فرمایند: امامت به معنایی که نزد امامیه مطرح است، از ضروریات مذهب و منکر آن خارج از مذهب است و نه از اسلام (همو، ۳/ ۳۲۵). تبریزی نیز در *صراط‌النجاه*، مسأله امامت و عصمت امامان را از ضروریات مذهب شیعه به شمار آورده است (تبریزی، *صراط‌النجاه*، ۴۱۵).

به نظر می‌رسد که مسائلی چند در بین پیروان مذاهب اسلامی ضرورت‌انگاری شده و بر این اساس به تکفیر مخالفان روی آورده‌اند. بحث عدالت جمیع صحابه و موارد مشابه آن از این قبیل است. برخی در این باره به تفصیل سخن گفته و اثبات نموده‌اند که آنها ضروری دین

نیست تا انکارش به کفر و خروج از دین منتهی شود (موسوی، ۱۴۷، ۱۵۳ - ۱۵۴؛ فخلعی، ۲۴۷).

نتیجه بحث اینکه انکار ضروری دین منجر به کفر و خروج از دین اسلام می‌شود، اما انکار ضروری مذهب چنین اثری ندارد. انکار ضروری مذهب، اگر از سوی اهالی خود مذهب انجام گیرد- مثلاً سنی عدالت صحابه را انکار کند و شیعی عصمت امام را- موجب خروج از آن مذهب می‌شود و نه از دین اسلام؛ تا چه رسد به اینکه انکار آنها از سوی پیروان مذاهب دیگر باشد. تبیین و تفکیک حدود ضرورت دین از ضرورت مذهب برای پیروان مذاهب اسلامی، در جلوگیری از تکفیرها بسیار نقش آفرین است.

۳- آمیختن عقیده و فکر با اخلاق

از دیگر راه‌های مؤثر در تعدیل اندیشه تکفیری، آمیختن عقیده و فکر با اخلاق و ترویج فضایی همچون مدارا و تسامح مذهبی در مواجهه با رقبای مذهبی و مخالفان است. بدون تردید این آمیختگی، بیش و روش انسان را حتی نسبت به مخالفان تغییر می‌دهد و به تحمل آنان و پرهیز از طرد و تکفیر منتهی می‌شود. در اهمیت اخلاق حسنه و نقش آن در تألیف قلوب، همین بس که قرآن کریم راز جمع شدن مردم در اطراف پیامبر را نرم‌خویی و مدارا و مهربانی ایشان معرفی کرده است (آل عمران / ۱۵۹). امام کاظم (ع) لازم‌ترین دانش را برای انسان دانشی دانسته که او را به اصلاح دل رهنمون سازد (مجلسی، بحارالأنوار، ۱ / ۲۲۰). امام خمینی می‌فرماید: از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علم معنوی اسلامی از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله است که جهاد اکبر می‌باشد (سعادت‌مند، صحیفه روح‌الله (وصیت‌نامه سیاسی-الهی امام خمینی قدس سره)، ۷۳). مقصود از بیان این نصوص، تأکید بر اهمیت اخلاق و نقش سازنده آن در عرصه‌های مختلف است.

یکی از فضایل اخلاقی کارآمد و تأثیرگذار در عرصه تعدیل اندیشه تکفیری، مدارا و تسامح مذهبی به معنای صحیح آن است. معمولاً تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معنای آسانی و نرمی برخورد با دیگران است، لیکن کلمه تسامح فرق ظریفی با تساهل دارد و آن اینکه تسامح از ماده "سمح" به معنای بخشش و گذشت است (فیروزآبادی، ۱ / ۲۲۹). تسامح به معنای نوعی کنار آمدن همراه با جود و بزرگواری می‌باشد. در اصطلاح، تساهل و تسامح به معنای عدم مداخله و مخالفت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی

است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (اسلامی، ۴). در مجموع می‌توان گفت که اصطلاح تساهل و تسامح، دست‌کم دو معنای مهم را در بر دارد. نخست آزادی مخالف عقیدتی و سیاسی در اظهار عقیده؛ ثانیاً پرهیز از خشونت در برابر خطاکار و اقدام به عفو و اغماض در حد ممکن. این نکته را نیز باید توجه داشت که تحمل مخالف با پذیرش عقیده او مساوی نیست، بلکه اعم از آن است. ممکن است عقیده یا رفتار مخالف را نپذیریم ولی آن را تحمل کنیم. منظور ما از تسامح مذهبی به معنای عدول پیروان یک مذهب خاص از اصول مذهبی خود نیست، بلکه به معنای سرسختی به خرج ندادن در برابر اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نمی‌باشد.

اسلام دین سهله و سمحه است. منشأ این صفت، روایتی نبوی است که پیامبر(ص) فرمود: من به آیین مستقیم و مسلمانی راحت و آسان مبعوث شده‌ام (مجلسی، بحارالأنوار، ۲۲/۲۶۴). در کتاب و سنت، رفق و مدارای با مردم حتی با کفار تا حد امکان سفارش شده است. قرآن کریم درباره کفار و مشرکین دستور می‌دهد که اگر سر دشمنی و عناد با اسلام و مسلمین نداشته باشند، با آنان به نرمی رفتار شود تا در سایه رأفت و عطوفت اسلامی، قلوب کفار غیر محارب نرم شده و جذب اسلام گردند (ممتحنه/۸). پیامبر(ص) فرمودند: مدارا و نرمی با مردم نصف ایمان و دوستی با آنان نیمی از زندگی است. امام صادق(ع) از پیامبر(ص) نقل نموده که فرمودند: پروردگارم مرا به مدارای با مردم امر کرد، همان‌گونه که به ادای فریض امر کرد (کلینی، ۲/۱۱۷). در روایت دیگری به نقل از پیامبر(ص) می‌فرمایند: عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند (ابن بابویه، ۴/۳۹۵). مقصود از مدارایی که در این روایات به آن سفارش شده، چگونگی رفتار و برخورد با دیگران است که امکان شمول مدارای اعتقادی را نیز دارد و مفهوم اخلاقی آن پذیرفته شده است. جوهر دفاع از تسامح مذهبی این است که ایمان واقعی، ایمان قلبی و صمیمانه است و تظاهر به اعتقاد، به معنای اعتقاد راستین نیست. بنابراین، تحمیل عقاید و عدم تساهل و تسامح، سبب گسترش ریاکاری می‌شود که از نظر دینی ناموجه است. افزون بر آن، عدم تسامح، تشخیص مؤمن را از منافق در جامعه دشوار می‌سازد.

نتایج

۱- منطق اسلام بر اجتناب از تکفیر است، مگر مواردی که مبنای صحیح دینی برای آن

وجود داشته باشد.

- ۲- علل و ریشه‌های بروز اندیشه تکفیری را باید در پنج محور شامل بنیان‌های حدیثی، فکری - عقیدتی، سیاسی، تعصب و جهل جستجو کرد.
- ۳- هرگونه اصلاح در زمینه اندیشه تکفیری، در گرو دگرگونی در بنیان‌های مذکور است، به طوری که هم‌زمان، تحول در نگرش‌ها صورت پذیرد؛ در غیر این صورت امیدی به اصلاح نیست.
- ۴- تبیین صحیح مفهوم اسلام و کفر و تعیین حدود اسلام حداقلی، در تعدیل اندیشه تکفیری مؤثر است. مگر به شهادتین، مسلمان است و تا زمانی که انکار مبانی و ضروری دین نکرده، تکفیر او جایز نیست.
- ۵- تبیین ضرورت دینی و تفکیک آن از ضرورت مذهبی در کنار مدارا با مخالفان فکری و اعتقادی، راه حل‌های مناسبی در تعدیل اندیشه تکفیری است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، دار إحياء‌الکتب‌العربیة، بیروت، ۱۹۶۱م.
- ابن ابی‌عاصم، عمرو، السنة، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- ، من لا یحضره‌الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین قم، قم، بی تا.
- ، الهدایة فی‌الأصول والفروع، تحقیق و نشر، مؤسسه امام هادی(ع)، قم، ۱۴۱۸ق.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، کتب ورسائل وفتاوی ابن تیمیه فی‌الفقه، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- ، مجموع‌الفتاوی، دارالنشر، بیروت، بی تا.
- ، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة‌التدریة، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی‌التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، دار صادر، بیروت، ۱۴۲۰ق.

- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، بی نا، بی جا، بی تا.
- ابن ضویان، ابراهیم بن محمد، *منار السبیل فی شرح السلیل*، تحقیق: عصام القلعجی، دارالنشر، ریاض، ۱۴۰۵ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دارالنشر، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ابن فورك، محمد بن حسن، *مشکل الحدیث و بیانه*، تحقیق: موسی محمد علی، عالم‌الکتاب، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ق.
- آراکی، محمد علی، *کتاب الطهارة*، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، قم، ۱۴۱۵ق.
- اسلامی، محمد تقی، *تساهل و تسامح*، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۱.
- أشعری، علی بن إسماعیل، *مقالات الإسلامیین و إختلاف المصلین*، دارالنشر، بیروت، ۱۳۶۲ق.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعه*، تحقیق: حسن امین، دارالتعارف، بیروت، بی تا.
- امینی، عبدالحسین احمد، *الغدیر*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۷ق.
- أنصاری، علی بن أبی یحیی، *صراط‌النجاة*، قم، ۱۳۷۳.
- بجنوردی، حسن، *القواعد الفقهیة*، انتشارات مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۹۳ق.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، دارالکتب الإسلامیه، نجف، ۱۳۷۸ق.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، *جامع الصحیح المختصر*، تحقیق: د. مصطفی دیب‌البغا: دارالنشر، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۳۰.
- بصری، ابراهیم، *معالم الإسلام الأموی*، انتشارات دارالمشعر، بی جا، ۱۴۳۳ق.
- بعلی حنبلی، محمد بن علی، *مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة*، تحقیق: محمد حامد الفقی، الدمام، دارالنشر، دارابن‌القیم، السعودیة، ۱۴۰۶ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة*، دارالنشر، بیروت، ۱۹۷۷م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ناشر: صلاح‌الدین المنجد، مکتبه النهضة، مصر، بی تا.
- تبریزی، جواد بن علی، *صراط‌النجاة*، دارالصدیقة‌الشهیدة، قم، ۱۴۲۳ق.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، نشر الهادی، قم: ۱۳۷۷.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دارالعلم، بیروت، ۱۴۰۷ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الى تحصیل مسایل الشریعة، مؤسسه آل البيت، قم، ١٤١٤ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ١٤٠٤ق.
 خمینی، روح الله (رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران)، کتاب الطهارة، چاپخانه آداب، نجف، ١٣٨٩ق.

-----، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، نشر وزارت ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ١٣٦٩.

دمیاطی، ابی بکر ابن محمد، حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرة العین بمهمات الدین، دارالنشر، بیروت، بی تا.

ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحدیث، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ١٣٨٣.

ری شهری، محمد، میزان الحکمة، دار الحدیث، قم، ١٣٧٥.

سبحانی، جعفر، الإیمان و الکفر فی الكتاب و السنة، قم، ١٤١٥ق.

-----، أضواء علی عقائد الشیعة الإمامیة و تاریخهم، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ١٤٢١ق.

-----، أبحاث فی الملل و النحل، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ١٤٠٨ق.

سعادت مند، رسول صحیفه روح الله (وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی قدس سره)، انتشارات تسنیم، قم، ١٣٨٩.

سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر افق فردا، بی جا، ١٣٧٩.

سیوطی رحیبانی، مصطفی، مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی، دارالنشر، المکتب الإسلامی، دمشق، ١٩٦١م.

شعرانی، عبدالوهاب، البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الأكابر، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

شوشتری، نورالله بن شریف الدین، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة، بی نا، تهران، ١٣٦٧.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سیدگیلانی، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.

صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ١٣٨٤.

صدر، محمد باقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، مطبعة الآداب، نجف، ١٣٩١ق.

صدر، محمد، ما وراء الفقه، بی نا، قم، ١٤٢٧ق.

صفاتاج، مجید، تکفیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ١٣٨٠.

طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه علمی، بیروت، ١٤٠٣ق.

- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، تحقیق: لجنة من العلماء والمحققين، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*. بی نا، بی جا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، بی نا، تهران، ۱۴۰۰ق.
- ، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تحقیق: محمد تقی الکشفی، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ق.
- ، *التبیین فی تفسیرالقرآن*، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الاعلام الإسلامی، بی جا، ۱۲۰۹ق.
- عبدالباقی، محمدفؤاد، *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*، دارالکتب المصریه، بی جا، ۱۳۶۴ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *الرسالة السعدیه*، تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال، چاپخانه بهمن، قم، ۱۴۱۰ق.
- ، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، إشراف: جعفر سبحانی، تحقیق: ابراهیم بهادری، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۲۰ق.
- غفارزاده، علی، عزیزی، حسین، *اندیشه اسلامی ۲*، تدوین: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، بی جا، ۱۳۸۶.
- فخلعی، محمد تقی، *مجموعه گفتمان‌های مذاهب اسلامی*، تهران، نشر شعر، ۱۳۸۳.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العين دارالهجرة*، قم، ۱۴۰۵ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، دارالعلم، بیروت، بی تا.
- قربانی لاهیجی، زین العابدین، *علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب احادیث*، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۰.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الروضة من الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ق.
- متقی، علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنن الأقبوال والأفعال*، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، دارالنشر، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ، *عین‌الحیات*، مشهد، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، مشهد، ۱۳۹۰.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *رسائل المحقق الکرکی*، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ق.
- مدرسی یزدی، محمد رضا، *التشیع فی رئی التسنن*، مترجم: عبدالرحیم الحمرانی، انتشارات صحیفه معرفت، قم، ۱۳۸۴.

مدیر شانه‌چی، کاظم، علم‌الحديث و دراية‌الحديث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
مرتضی زبیدی، محمد، تاج‌العروس من جواهرالقاموس، تحقیق: مجموعه من المحققین،
دارالنشر، بی جا، بی تا.

مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۲ق.

مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۳.

مغنیه، محمد جواد، هذه هي الوهابية، منظمة الأعلام الإسلامی، بی جا، ۱۴۰۸ق.

مقدس أردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفوائد والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان، تصحیح:

مجتبی‌العراقی، علی پناه اشتهازی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ق.

مقدسی، محمد بن مفلح، الفروع وتصحیح الفروع، تحقیق: أبوالزهراء حازم القاضی، دارالنشر،

بیروت، ۱۴۱۸ق.

مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، دارالنشر، بی جا، بی تا.

موسوی، عبدالحسین، الفصول المهمة فی تألیف الأمة، چاپخانه عرفان، لبنان: صیدا، ۱۳۴۷ق.

موسوی گلپایگانی، محمدرضا، نتایج الأفكار فی نجاسة الكفار، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ق.

نجفی، محمد حسن، جواهرالكلام فی شرح شرایع الإسلام، دارإحياء التراث العربی،

بیروت، ۱۹۸۱م.

نراقی، احمد بن محمد، مستند الشيعة فی احكام الشريعة، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، قم،

۱۴۱۵ق.

واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، بی نا، بی جا، بی تا.

ولوی، علی محمد، تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، نشر بعثت، بی جا، ۱۳۶۷.

هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.

یثربی، یحیی، عرفان نظری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1654735>

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=salam&id=143>